

میدون و سوفیا

سوراخی چند؟



✎ **پوریا عالمی**

● قیمت پایه فروش تیم استقلال و پرسپولیس اعلام شد: ۵۰۰ میلیارد تومان! عیبی هم ندارد. ما فقط سؤال داریم که با این همه بدهی‌ای که این تیم‌ها دارند، گلی چند حساب کردند؟ درواقع الان که دروازه‌ها سوراخ است شاید سوراخی حساب کردند؛ یعنی سوراخ تور دروازه‌ها را شمردند و دانهای یک میلیارد تومان قیمت گذاشتند. ما ماندم که اینها روی رئال‌مادرید و بایرنمونیخ و پاریس‌انژرم، بوونتوس، آژاکس، لیورپول و... می‌خواستند قیمت بگذارند چند می‌گذاشتند؟

● **زنبور:** از آن‌طرف به یک زنبور گفتند در یک ساعت می‌توانی پنج – شش تا گل بخوری؟ گفت: مگه من استقلال و پرسپولیسم؟

● **منشور تاریخی:** درواقع بازی خوب و فوتیال به‌دردبخور برای ما ایرانیان، یک چیزی شده شبیه منشور کوروش؛ یعنی بر اساس آنچه که بود و دیگر نیست، هورا می‌کشیم و پی می‌دهیم.

● **جمع‌بندی:** سوفیا... عشقم...

به بابات هم گفتم که من ۶۰ میلیون تومان بدهی دارم و از آن‌طرف یک پراید تصادفی دارم که گذاشتم برای فروش به قیمت دو میلیارد تومان. بابات پرسید مرد حسابی، این لکن را کسی پنج میلیون هم نمی‌خرد. گفتم خب من ۶۰ میلیون بدهی دارم و طلبکارهام بهم فشار می‌آوردن که ماشینت را بفروش. من باید یک طوری ماشینم را بفروشم که هم بدهی‌ام را بدهم، هم با پولش یک لامبورگینی بخرم، هم تیش یک پولی بماند که موبایلم را عوض کنم و با سوفیا ازدواج کنم و با زنم بروم اروپا ماه عسل. بابات می‌دانی چی گفتم؟ گفت من اگر بدهی‌ات را بدهم و تو پرایدت را برای خودت نگه داری، بی‌خیال سوفیا می‌شوی و شارژرت را از پریز ما می‌کنی بیرون یا نه؟ عشقم! من واقعا چیزی برای گفتن نداشتم سوفیا! برای همین رفتم در افق کم شدم. عاشق مغز اقتصادی تو؛ میدون دوم

زیر آسمان شهر

دریچه‌های امید

محمد سرابی

نوزادی که پیچیده در پارچه، کنار خیابان رها شده است گریه می‌کند و صدایش تا فاصله کمی شنیده می‌شود. هرچقدر می‌گذرد، سرما بیشتر به پوست نازک او نفوذ می‌کند و زندگی‌اش را بیشتر به خطر می‌اندازد؛ مگر اینکه کسی او را پیدا کند، در آغوش بگیرد و به زیر سقفی گرم و روشن ببرد. سال‌ها و قرن‌هاست که رهاکردن نوزاد در معابر شهرها، معمول‌ترین روش سرراه‌گذاشتن بچه‌های ناخواسته است، اما رهاکردن نوزاد در کوچه و خیابان و درگاه مکان‌های پررفت‌وآمد، ممکن است او را به کشتن ببرد. قاره اروپا از خاورمیانه سردتر و احتمال مردن نوزادانی که رها می‌شدند خیلی بیشتر بود.

شاید همین عامل هم باعث شده است که در برخی کشورها راه‌حلی برای نجات جان این کودکان پیدا شود. در نقاط مختلف جهان «بن» یاهاگه پتیمان و بی‌پناهان تصور می‌شود. در قرن‌های گذشته در دیوار برخی کلیساها - در نقاط خلوت - دریچه کوچکی شبیه پنجره و در ارتفاع زیاد از زمین می‌ساختند. کسی که کودک ناخواسته‌ای داشت، پنجره را باز می‌کرد و نوزاد را درون فضای جعبه‌مانند پشت آن می‌گذاشت. برخی جعبه‌ها نیز به شکل گردان ساخته می‌شد و با چرخاندن و بستن آن، زنگی ناخفته می‌شد. راهبه‌ها با شنیدن صدای زنگ از سمت دیگر دیوار، نوزاد را برمی‌داشتند. این‌پنجره‌ها نوزادان ناخواسته را از خطر سرما و حمله حیواناتی مانند سگ و گربه‌های گرسنه حفظ می‌کرد. در ایتالیای قرن ۱۲ وقتی زنانی که نوزادان ناخواسته داشتند، آنها را در رودخانه غرق می‌کردند، اولین دریچه‌ها به موافقت کلیسا ساخته شدند و بعد از آن دریچه‌های نجات کودکان به کشورهای دیگر مانند فرانسه و پرتغال هم راه پیدا کردند. شعار اصلی این بود که «به گناه قبلی خود گناه دیگری اضافه نکن». در دنیای مدرن هنوز هم این دریچه‌ها (Baby hatch) وجود دارند، زیرا هدف اصلی از ساختن آنها که با نام‌هایی مانند دروازه امید نامیده می‌شود، حفظ جان نوزادان است. اکنون در مناطقی مانند هند و آفریقای جنوبی هم می‌توان این دریچه‌ها را دید. البته در برخی کشورها، از نظر قانونی رهاکردن کودکان جرم محسوب می‌شود و به همین دلیل بحث‌های حقوقی فراوانی ایجاد شده است. در کشور ما هنوز چنین چیزی تجربه نشده و مزایا و معایب آن در فرهنگ و قوانین نامشخص است، اما گاهی خبرهایی از کودکانی می‌رسد که دیر یافته شده و جان داده‌اند، در بیمارستان رها یا اینکه به خلافکاران فروخته شده‌اند که در اثر آن، روزگار کودک از همان ابتدا سیاه خواهد شد. در ایران هر مکانی که می‌تواند یاری‌گر این کودکان باشد؛ از مساجد و مراکز مذهبی تا شیرخوارگاه‌ها، مراکز بهزیستی و کلاترهای و نهادهای دولتی که متصدی حمایت از کودکان بی‌سرپرست هستند یا حتی سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند ایده نجات کودکان را از دست کسانی که می‌خواهند آنها را «ناشناس» رها کنند، به آزمایش بگذارند. دریچه‌های امید، راهی برای زنده‌ماندن کودکانی هستند که از اولین روز زندگی خود «ناخواسته» بودند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۶ آذر ۱۳۹۷ • ۱۹ ربیع الاول ۱۴۴۰ • ۲۷ نوامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۰۱ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۱۲ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۳

روزنفرها

کارتون خواب

اولگ گوتسول



تجربه دیگران

برابری و حقوق بشر روی اسکناس عمودی

تصویری از یک زن سیاه‌پوست از هفته گذشته بر اسکناس‌های کانادا نقش بست که علاوه‌بر ابتکاری در حوزه حقوق بشر و تلاشی برای مطرح‌کردن بحث برابری نژادی و جنسیتی در سطح ملی و همچنین جهانی، از یک نوآوری شکلی نیز برخوردار بود.

روی اسکناس‌های ۱۰ دلاری جدید کانادا عکس وایولا دزموند (۱۹۶۵-۱۹۱۴) نقش بسته است که در استان نووا اسکوشیا در ساحل جنوب‌شرقی آن کشور زندگی می‌کرد. این زن سیاه‌پوست در سال ۱۹۴۶ و زمانی که هنوز در آن کشور جدایی نژادی یک رسم معمول و سنت پذیرفته‌شده محسوب می‌شد، از ترک‌کردن بخش سفیدپوست‌نشین سالن سینمایی در شهر نیوگلاسکوی این استان خودداری کرد و با این اقدام و بازداشت‌شدن و پیامدهایش جرعه مبارزه برای رفع تبعیض نژادی در آن کشور را زد. مبارزه او با این بی‌عدالتی به حوزه قانون و دستگاه قضائی و مجلس قانون‌گذاری استان نووا اسکوشیا کشیده شد. سال‌ها پس از مرگ او در سال ۲۰۱۰ دولت کانادا از او رسماً عذرخواهی کرد. به گزارش شبکه CBC کانادا، دوشنبه گذشته مراسمی با حضور ۹۰ نفر در خیابان کوئینکن شهر هالیفاکس، مرکز استان نووا اسکوشیا برای گرامیداشت این زن برگزار شد. یکی از گردانندگان مراسم، انتشار این اسکناس را «یادآوری برای ادامه مبارزه» عنوان کرد و گفت: «فکر می‌کنم این واقعا زیباست که یک زن آفریقایی- نووا اسکوشیایی که برای عدالت اجتماعی ایستادگی کرد، در سطح



عبدالله نامری

نزدیک به یک ربع قرن است که اصطلاح «مفاسد اقتصادی» جای خود را در ادبیات اداری و نیز ادبیات رسانه‌ای کشور باز کرده است و آن‌چنان اهمیت پیدا کرده که در برآورد نیم‌قرن اخیر می‌توان با اطمینان گفت پرونده‌های مفاسد اقتصادی حتی در مقایسه با پرونده‌های سیاسی- امنیتی دغدغه جدی‌تر جامعه است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن این باشد که حافظه تاریخی ملت ایران به‌درستی این سرزمین را یکی از مناطق غنی و پرب ثروت دنیا می‌دانسته و امروز مردم در تأمین نیازهای اولیه گرفتاری دارند بجاست که حساسیتش درباره پرونده‌های مفاسد اقتصادی بیش از هر بخش دیگری باشد. افکار عمومی هم در این مدت با توجه به حضور فعال‌شان در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی نشان داده‌اند که پرونده‌های اقتصادی و پولی را حتی پس از مخومه‌شدنش از سوی دستگاه قضای دنبال می‌کنند. به این نکته توجه کنیم که البته مفاسد اقتصادی در بسیاری از کشورها، حتی کشورهای توسعه‌یافته نیز هست؛ اما پس از پایان روند قضائی آن، افکار عمومی هم پرونده را می‌پندد. این سؤال بدهی‌ی است که این تفاوت

نگاه سبز

آنها از پرواز شرم می‌کنند واز گواهی‌نامه پرهیز!



✎ **محمد درویش**

✎ **فعال محیط زیست**

شاید برایتان جالب باشد که بدانید روزانه فقط در اروپا ۲۷ هزار پرواز در آسمان رخ می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هواست و در این میان، شهروندان کشور سوئد در شمار سرامدان هستند. ازاین‌رو، «شرم از پرواز» یا Flygskam واژه‌ای است که اخیرا سوئدی‌ها به کار می‌برند و احتمالاً پرکاربردترین واژه سال ۲۰۱۸ خواهد شد. درواقع سوئدی‌ها مردمانی علاقه‌مند به پرواز با هواپیما هستند؛ دفعات پرواز آنها هفت‌بار بیشتر از میانگین دیگر مردم دنیااست. جالب آنکه گرچه در مقایسه با سال ۱۹۹۰ میزان انتشار دی‌اکسیدکربن این کشور ۲۴ درصد کاهش یافته، اما مقدار انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از تردد هوایی ۶۱ درصد بیشتر شده است! به همین دلیل مردمی که بین مالمو و لولنو



پرواز می‌کنند، با این نکته به مرور مشکل پیدا کرده‌اند و نمی‌خواهند این «سبک احمقانه پرواز متعدد» را ادامه دهند. ازاین‌رو، واژه جدید «flygskam» یا شرم از پرواز ساخته شده؛ به این معنا که مردم به مرور از پرواز با هواپیما خجالت می‌کشند. گفتنی است نهضت شرم از پرواز در حالی دارد از اسکاندیناوی به سراسر اروپا تسری می‌یابد که بدانیم پوشش دیگری هم از این منطقه آغاز شده و آن تحریم اخذ گواهی‌نامه رانندگی است. حامیان این پوشش که اغلب ۳۰ تا ۳۰۰ سال دارند، بر این باورند که اگر به زندگی با کیفیت در زمین اهمیت می‌دهیم، باید از خود شروع کرده و برای راندن ارابه‌ای که هوا را آلوده، تردد را کندتر، سروصدا را بیشتر و آدم‌ها را کم‌تحرک‌تر می‌کند، مهارت بناییم و گواهی‌نامه نگیریم، همان‌طور که برای استفاده از تفنگ‌های شکاری هم پروانه اسلحه نمی‌خواهیم تا بر وسوسه شکار غلبه کنیم.

خواننده عزیز روزنامه «شرق»!

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، آرام‌آرام نشانه‌های بلوغ و شعور اجتماعی سبب شده تا منافع زمین بر منافع فردی غلبه کند و هرچه در جامعه‌ای مجال اندیشیدن و کسب معرفت بیشتر فراهم شود، این مسیر کوتاه‌تر می‌شود. شد. بناییم ما هم از خود شروع کرده و در گام نخست با افزایش سرانه مطالعه خویش، تا جایی که می‌توانیم در ترددهای شهری به‌جای استفاده از خودروهای شخصی، رکاب زده یا پیاده تردد کنیم.

پشت تاریخ

سرنوشت سکه‌های سلطان

مرور کرده‌اند و این پرونده به ذهن نسل فعلی بسیار نزدیک‌تر است.

همچنین پرونده بسیار مهم موسوم به «سلطان سکه»؛ حافظه تاریخی مردم این را گواهی می‌دهد که فرد یا افراد دستگیرشده در این پرونده به‌عنوان خریداران حجم انبوهی از سکه و سپس به‌جریان‌انداختن آن در بازار دستگیر شده‌اند. ابهامات موجود در این پرونده بسیاری از حقوق‌دانان و کنشگران و فعالان عرصه افکارسازاری عمومی را به این سؤال واداشت که اگر ذهن جامعه درباره این پرونده برای دو تُن سکه شکل گرفته است و فروش سکه بدون حد و مرز ابتکار دستگاه رسمی دولتی است، به صرف خریدن یا فروختن دو تُن سکه، آن هم از مرجع قانونی چه توجیهی دارد. گرچه دستگاه قضا اعلام کرد که این حکم ارتباطی با خرید سکه ندارد و اتهام آنها اخلاخ در نظام اقتصادی کشور بود؛ اما نکته مهم این است که ذهن بخش اعظمی از جامعه اعم از حقوق‌دان، اقتصاددان، سیاست‌ورز، کنشگر و حتی عامیان جامعه را ۲ تن سکه اشغال کرده است.

اینجاست که پرونده‌های مختومه اغلب در میان مردم بازگشوده می‌شود و به نظر می‌رسد همه اشکال کار از آنجاست که روند اطلاع‌رسانی خیلی روشن و واضح نیست. مردم می‌پرسند سکه‌های سلطان سکه از کجا سر درآورد؟

قصه‌های شهر

داخل حیاط قدیمی

تدریجی داشته، اما من که در این سال‌ها در مقاطع مختلف به آن محله سر زده‌ام، هربار از نگاه‌کردن به خانه‌ها فهمیدم که زیر پوست محله چه تغییری در حال جریان است تا چیزی شد که امروز هست. خراب‌شدن خیلی از خانه‌ها، فرسوده‌شدن و خاک‌گرفتن بناهایی که یک زمانی جزء نشانه‌های مدرنیته محل و شهر بودند، از تبدیل‌شدن خانه‌های بزرگ به آپارتمان‌های بی‌قواره چندواحدی، تبدیل‌شدن حیاط خانه‌های قدیمی به انبار مغازه‌های نش خیابان، تبدیل‌شدن قنادی و ساندویچی و بوتیک و کفاشی به فروشگاه، خبر می‌داد که زندگی‌های جاری در آن تغییر نکرده، باود شده. حالا چندسالی است که در منطقه‌های بالاتری زندگی می‌کنم، محله‌های بالای شهر نیستند، مرکز شهرند. در این سال‌ها با کنجکاوی به ساختمان‌هایشان نگاه کردم و با نگرانی به تغییراتشان خشمم دوختم. یکی، دوسال است که جریان جدیدی در این محلات می‌بینم؛ خانه‌های قدیمی که بازسازی و تبدیل به کافه می‌شوند. سعی می‌کنم به شنیده‌ای که می‌گفت اغلب این خانه‌ها توسط یکی، دو سرمایه‌دار خریداری می‌شوند توجهی نکنم. من بیشتر به آن جوانانی فکر می‌کنم که با شور و علاقه این خانه‌های قدیمی را اجاره کرده‌اند و داخل آن کار می‌کنند. هروقت فرصت کنم به آنها سر می‌زنم، داخل حیاطشان کنار حوض می‌نشینم و تصور می‌کنم چه آدم‌هایی قبلاً داخل این خانه‌ها زندگی می‌کردند. بعد به اطرافم نگاه می‌کنم، به امروز و می‌بینم که اهل شهر به داخل حیاط آمده‌اند. این جریان جدید زندگی را دوست دارم. سلامشان را مال هر گوشه شهر که باشد، می‌فهمم.



✎ **گیتی مفروزاده**

محله‌ای که دوران بچگی‌ی تا جوانی‌ام را در آن گذراندم، یکی از محلات مرکزی شهر بود؛ جزء منطقه‌ای که در دوران ناصری شکل گرفت و زمان پهلوی اولین پاساژها و رستوران‌ها و ساختمان‌های اداری از آن سر درآورد. یک‌طوری کنار هم قرارگرفتن سنت و مدرنیته بود، عمارت‌ها و باغ‌های قجری در کنار خانه‌های بزرگ و خاص تحصیل‌کرده‌های افرنگ‌برگشته؛ پاساژ و سالن تئاتر کنار مسجد و سقاخانه. بافت آدم‌هایش هم همین‌طور بود؛ مسلمان‌ها در کنار ارامنه و کلیمی‌ها و فقیرها در کنار ثروتمندا. حالا که خوب به آن روزها فکر می‌کنم می‌بینم با آن‌همه تفاوت چه زندگی خوبی داخل آن محله در جریان بود. ما این‌همه تفاوت را مثل یکی از طبیعی‌ترین مسائل زندگی درک و با آن به خوشی زندگی می‌کردیم. برایمان نه شازده قجری سر خیابان عجیب بود که همیشه ما را به‌خاطر سرک‌کشیدن به باغچه جلوی خانه‌اش دعوا می‌کرد، نه لجهه ساندویچ‌فروش محلمان که نصف حرف‌هایمان را به ارمنی جواب می‌داد، نه پیرمرد کروالی که پشت بساط کفاشی‌اش هرروز موقع ردشن ما دست روی سینه می‌گذاشت و لبخند می‌زد که یعنی سلام. درست‌ترش این است که بگویم ما سلام را به هر زبانی می‌فهمدیم.

حالا معلوم است که آن محله دیگر آن محله سابق نیست و همه‌چیز در آن عوض شده. البته این تغییر ناگهانی نبوده و سیر

دور دنیا

زنانی که روزانه به قتل می‌رسند

زنان در پی دارد و سهم نابرابر و بسیار بیشتری از آن به زنان می‌رسد». براساس گزارش این مرکز، در سال ۲۰۱۷ قتل حدود ۵۰ هزار زن از مجموع ۸۷ هزار زن به‌قتل‌رسیده، به دست همسر یا اعضای خانواده‌شان بوده که معادل ۵۸ درصد کل تعداد است. درصد موارد قتل زنان در کل پرونده‌های قتل عمد در سراسر جهان البته ۲۰ درصد است، اما در پرونده‌های قتل عمد به دست همسر یا اعضای خانواده، سهم زنان مقتول به ۶۴ درصد می‌رسد.

بر اساس این آمار، قاره آفریقا از بیشترین میزان خطر قتل زنان به دست خوشناوندان برخوردار است و قاره آمریکا پس از آن قرار دارد. در قاره آفریقا تعداد موارد قتل زنان به دست همسر یا اعضای خانواده ۳۰۱ نفر در هر صد هزار نفر کل جمعیت است. در قاره آمریکا طبق آمار، معادل ۱٫۶ نفر در هر صد هزار نفر جمعیت به دست همسر یا اعضای خانواده کشته می‌شوند و در اقیانوسیه ۱٫۳ نفر. قاره آسیا با ۰٫۹ نفر از این لحاظ در مرتبه چهارم قرار دارد و اروپا در این ارقام با ۰٫۷ نفر در هر صد هزار نفر جمعیت بهترین وضعیت را دارد.

وضعیت را دارد.